Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 14, No. 1, Spring 2024, 43-71
DOI: 10.21859/priw-130103

Discourse Analysis of the Islamic Socialism of the Mojahedin- E- Khalq[1] during the Iranian Islamic Revolution

Hoseinali Ghajari[2]

Date of Received: 2023/10/26 **Date of Acceptance**:2024/03/04

Abstract

Given the active role of the Mojahedin- E- Kalgh Organization of Iran (PMOI) during the Islamic Revolution, this article analyzes the Islamic socialist discourse of the organization during the 1979 Iranian Revolution using the discourse theory of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe. Adopting a discourse analysis approach, the article examines how key concepts and signifiers—such as nodal points, fixation, moments, elements, articulation, floating signifiers, empty signifiers, master signifiers, subject positions, and identity—are represented and structured within the socialist discourse of the PMOI during the Revolution.

Data collection for this study is based on documentary sources, primarily relying on first-hand texts and writings of the organization The sampling method is purposive, and data analysis is qualitative, grounded in the theoretical categories of Laclau and Mouffe's discourse theory.

According to the findings, the MKHOI's discourse assigns meaning to four key dimensions of society—economy, politics, culture, and social relations—primarily through a Marxist framework. The organization employs Islam as a

1. People's Mojahedin

2. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran, h_ghajari@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

moral and legitimizing foundation. The economy is conceptualized as the base, political systems as the superstructure and social contradictions as the driving force of historical change—drawing on Marxist theory but infused with religious legitimacy. This discourse posits a compatibility between Islamic and Marxist identities, arguing that a true Muslim is inherently aligned with revolutionary socialist objectives. It challenges the dichotomies between religion and leftist ideology, attempting to redefine both within the sociopolitical realities of Iran. The central nodal point of this discourse is Marxism, and the master signifier is the "Muslim Marxist." The discourse explicitly rejects the monarchical discourse, framing it as reactionary and an instrument of imperialism and capitalism, while promoting socialism as a political myth and ideal form of governance that is also endorsed by Islam.

Thus, the elements of this discourse reflect a synthesis of socialism and Islam, forming an interdiscursive and intertextual framework. This discourse represents a paradigmatic case of ideological hybridity in revolutionary Iran, striving to reconcile elements from competing discourses—particularly Marxist revolutionary theory and Islamic theology.

Keywords: Discourse Analysis, Mojahedin Khalgh Organization of Iran, Islamic Socialism, Political Myth, Master Signifier

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳، صص ۷۱ – ۴۳

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۱۰۳

تحلیل گفتمان سوسیالیسم اسلامی مجاهدین خلق در فرایند انقلاب اسلامی ایران

حسینعلی قجری[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۴

چکیده

با توجه به فعالیت سازمان مجاهدین خلق در جریان انقلاب اسلامی، این مقاله به تحلیل گفتمان سوسیالیست اسلامی سازمان مجاهدین خلق در جریان انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷) با استفاده از نظریه گفتمان ارنستو لاکلائو و شانتال موفه می‌پردازد. در این راستا، مقاله حاضر با روش تحلیل گفتمان به بررسی چگونگی بازنمایی و سامان‌دهی مفاهیم و دال‌های کلیدی همچون: قاط کانونی، انجماد، دقیقه، عنصر، مفصل بندی، دال شناور، دال تهی، دال برتر، موقعیت سوژه ای و هویت در گفتمان سوسیالیستی در جریان انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد . شیوه گردآوری داده‌ها در این مقاله اسنادی و منابع آن شامل متون و نوشته‌های دسته اول سازمان، شیوه نمونه‌گیری، نمونه‌گیری هدفمند و تجزیه و تحلیل داده‌ها کیفی و مبتنی بر مقولات نظری نظریه گفتمان لاکلاو و موفه می‌باشد.

بر اساس یافته‌های مقاله، گفتمان مجاهدین چهار بعد اصلی جامعه-اقتصاد، سیاست، فرهنگ و روابط اجتماعی-را عمدتاً از طریق چارچوب مارکسیستی نشان معنی می بخشد. این سازمان اسلام را به عنوان یک پایه اخلاقی و مشروعیت‌بخش به کار می‌برد. اقتصاد به عنوان زیربنا، نظام‌های سیاسی به عنوان روبنا و تضادهای اجتماعی به عنوان موتور تغییرات تاریخی مطرح می‌شوند که همگی برگرفته از نظریه مارکس اما آمیخته با مشروعیت دینی هستند. این گفتمان، سازگاری هویت‌های اسلامی و مارکسیستی را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که یک مسلمان واقعی به طور ذاتی با اهداف انقلابی سوسیالیستی همسو است. این ترکیب به چالش کشیدن دوقطبی‌های بین دین و ایدئولوژی چپ می‌پردازد و تلاش می‌کند هر دو را در زمینه واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی ایران بازتعریف کند. نقطه‌ی کانونی این گفتمان مارکسیسم است. دال برتر مارکسیست مسلمان است. این گفتمان به صراحت گفتمان سلطنتی را تحت عنوان ارتجاع و عامل امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری نفی می‌کند و سوسیالیسم را به عنوان اسطوره سیاسی و حکومت مطلوب که مورد پذیرش اسلام نیز می‌باشد مطرح می‌کند.

در نتیجه عناصر این گفتمان ترکیب از سوسیالیسم و اسلام و یک گفتمان بیناگفتمانی و بینامتنی است. این گفتمان نمونه بارزی از ترکیب ایدئولوژیکی در ایران در جریان انقلاب است که تلاش می‌کند با قرض عناصری از دیگری گفتمانهای موجود در قلمرو گفتمانیت نظریه انقلابی مارکسیستی را با اصول الهیات اسلامی آشتی دهد.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، سازمان مجاهدین خلق، سوسیالیسم اسلامی، اسطوره سیاسی، دال برتر

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور ،تهران ،ایران ، h_ghajari@pnu.ac.ir

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

مسئله پژوهش

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ رویدادی مهم در تاریخ معاصر خاورمیانه بود که منجر به سرنگونی سلطنت پهلوی و تأسیس جمهوری اسلامی شد. این انقلاب یک حرکت یکنواخت نبود بلکه فرایندی پیچیده و چندوجهی بود که گروه‌ها و ایدئولوژی‌های متعددی برای کسب نفوذ بر آینده ایران رقابت می‌کردند. یکی از گروه‌های بحث‌برانگیز و بطور ایدئولوژیکی متمایز در این دوره، سازمان مجاهدین خلق بود. این سازمان که در دهه ۱۳۴۰ شکل گرفت، ترکیبی از ایدئولوژی‌های اسلامی و مارکسیستی را به کار گرفت و خواستار عدالت اجتماعی، ضد امپریالیسم و سرنگونی مسلحانه رژیم شاه بود. گفتمان آنها این هویت ایدئولوژیک ترکیبی را بازتاب می‌داد که مطالعه آن را برای تحلیل‌های انتقادی جذاب می‌کرد (ابراهامیان، ۱۹۸۲). با وجود نقش مهم سازمان مجاهدین خلق در بسیج حمایت مردمی و مشارکت در فعالیت‌های انقلابی، مطالعات موجود به ندرت به شیوه‌هایی که این گروه هویت سیاسی و مشروعیت خود را از طریق گفتمان در طول انقلاب شکل داد، پرداخته‌اند. این خلا پژوهشی، فهم فرآیندهای ارتباطی گسترده‌تر که فضای انقلابی را شکل داد، محدود می‌کند.

تحلیل گفتمان روشی قوی برای کشف معانی پنهان، روابط قدرت و چارچوب‌های ایدئولوژیک در متون و سخنرانی‌های سیاسی است. شیوه‌های گفتمانی سازمان مجاهدین خلق در طول انقلاب نشان می‌دهد که این گروه چگونه تلاش کرد چشم‌انداز انقلابی خود را بیان کند، مبارزه سیاسی علیه رژیم شاه را قاب‌بندی کند و موقعیت خود را در مقابل دیگر گروه‌های انقلابی مانند روحانیون به رهبری آیت‌الله خمینی مشخص نماید. با تحلیل سخنرانی‌ها، جزوات، منشورها و دیگر متون تولیدشده توسط سازمان، می‌توان استراتژی‌های بلاغی و ساختارهای روایی مورد استفاده آنها را پی‌گیری کرد (فیرکلاف، ۱۹۹۵). اما پژوهش‌های پیشین درباره انقلاب ایران عمدتاً بر نتایج یا ریشه‌های ایدئولوژیک حرکت تمرکز داشته‌اند و نقش گفتمان به عنوان ابزاری برای مبارزه سیاسی را نادیده گرفته‌اند. این مطالعه قصد دارد با تحلیل نظام‌مند زبان و بلاغت مجاهدین خلق، این خلأ را پر کند.

علاوه بر این، گفتمان سازمان مجاهدین خلق در طول انقلاب ۱۳۵۷، نشانگر ماهیت مورد مناقشه اسلام و انقلاب در ایران است. برخلاف گفتمان غالب روحانی که انقلاب را عمدتاً بر اساس الهیات شیعه و ساختارهای سنتی قدرت توصیف می‌کرد، گفتمان مجاهدین خلق ترکیبی انقلابی و سکولار داشت که هم رژیم شاه و هم جمهوری اسلامی نوظهور را به چالش می‌کشید. این تنش برای فهم چگونگی بیان و مشروعیت‌بخشی دیدگاه‌های رقیب درباره آینده سیاسی ایران اهمیت دارد. گفتمان این گروه که با

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

فراخوان‌هایی برای برابری اجتماعی، مبارزه ضد امپریالیستی و ترکیب زبان دینی و مارکسیستی همراه بود، بازتاب‌دهنده تعارضات گسترده‌تری درباره هویت و معنای انقلاب در ایران است (کدی، ۱۹۸۱). بررسی تولید گفتمانی سازمان مجاهدین خلق، امکان درک دقیق‌تر از تنوع ایدئولوژیک انقلاب و پیامدهای آن را فراهم می‌کند.

در نهایت، رویکرد مبتنی بر گفتمان به حوزه مطالعات سیاسی خاورمیانه کمک می‌کند تا نشان دهد چگونه گروه‌های شورشی از زبان به عنوان منبعی استراتژیک برای ساخت واقعیت‌های سیاسی و بسیج حمایت استفاده می‌کنند. شناخت گفتمان سازمان مجاهدین خلق نه تنها فهم تاریخی انقلاب ایران را عمیق‌تر می‌کند، بلکه مباحث معاصر درباره بلاغت سیاسی، جنبش‌های انقلابی و منازعات ایدئولوژیک در منطقه را غنی می‌سازد. با وجود منابع آرشیوی و خاطرات موجود، تحلیل‌های زبانی و گفتمانی دقیق درباره استراتژی‌های ارتباطی انقلابی سازمان مجاهدین خلق هنوز کم است. این پژوهش با به‌کارگیری تحلیل انتقادی گفتمان ارنستو لاکلاو و موفه[1] متون این سازمان در دوره انقلاب، قصد دارد به صورت جامع نشان دهد چگونه گفتمان این سازمان گفتمان خود را مفصل‌بندی کرده‌است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سؤال پژوهش

با توجه به آنچه ذکر آن در طرح مساله رفت مقاله حاضر تلاش دارد ب سوال اصلی زیر پاسخ دهد:

بر اساس نظریه گفتمان لاکلاو و موفه عناصر تشکیل دهند گفتمان سازمان مجاهدین خلق در جریان انقلاب اسلامی کدامند؟

اهمیت و ضرورت پژوهش

»مطالعه گفتمان سازمان مجاهدین خلق در جریان انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ از اهمیت علمی قابل توجهی برخوردار است، زیرا این سازمان به دلیل مواضع ایدئولوژیک خاص و نقش فعال خود در یکی از تحولات بنیادین تاریخ معاصر ایران، مورد توجه است. ترکیب گفتمان اسلامی با ایدئولوژی مارکسیستی انقلابی توسط سازمان مجاهدین خلق، گفتمانی پیچیده و گاه متناقض را پدید آورده است که روایت‌های رایج انقلاب، که عمدتاً بر دیدگاه‌های روحانی و ملی‌گرای سکولار[2] متمرکز بوده‌اند، را به چالش می‌کشد (ابراهامیان، ۱۳۷۸). تحلیل این گفتمان برای درک دقیق‌تر تنوع ایدئولوژیک و منازعاتی که روند انقلاب را

1. Laclau, E., & Mouffe
2. Secular nationalism

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

شکل دادند، ضروری است. بدون چنین تحلیلی، نقش جنبش‌های سیاسی-مذهبی ترکیبی مانند سازمان مجاهدین خلق کمتر شناخته شده باقی می‌ماند و این امر تاریخ‌نگاری جامع انقلاب را محدود می‌کند

مطالعه گفتمان سازمان مجاهدین خلق در جریان انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ از اهمیت علمی قابل توجهی برخوردار است، زیرا این سازمان به دلیل مواضع ایدئولوژیک خاص و نقش فعال خود در یکی از تحولات بنیادین تاریخ معاصر ایران، مورد توجه است. ترکیب گفتمان اسلامی با ایدئولوژی مارکسیستی انقلابی توسط سازمان مجاهدین خلق، گفتمانی پیچیده و گاه متناقض را پدید آورده است که روایت‌های رایج انقلاب، که عمدتاً بر دیدگاه‌های روحانی و ملی‌گرای سکولار متمرکز بوده‌اند، را به چالش می‌کشد (ابراهامیان، ۱۹۸۲). تحلیل این گفتمان برای درک دقیق‌تر تنوع ایدئولوژیک و منازعاتی که روند انقلاب را شکل دادند، ضروری است. بدون چنین تحلیلی، نقش جنبش‌های سیاسی-مذهبی ترکیبی مانند سازمان مجاهدین خلق کمتر شناخته شده باقی می‌ماند و این امر تاریخ‌نگاری جامع انقلاب را محدود می‌کند.

علاوه بر این، تحلیل گفتمان ابزارهای مهمی را برای کشف استراتژی‌هایی که سازمان مجاهدین خلق از طریق آنها هویت سیاسی خود را ساخت، حمایت مردمی را بسیج کرد و چشم‌انداز خود را برای آینده ایران منتقل نمود، فراهم می‌کند. با توجه به اهمیت زبان در شکل‌دهی واقعیت‌های سیاسی، فهم بلاغت سازمان مجاهدین خلق به توضیح چگونگی مشروعیت‌بخشی به مبارزه خود و تمایز آن از دیگر گروه‌های انقلابی، به ویژه رهبری روحانی تحت آیت‌الله خمینی کمک می‌کند (فرکلاف، ۱۳۷۴). این تمرکز زبانی خلأ مهمی را در ادبیات پژوهشی پر می‌کند که بیشتر بر نتایج سیاسی یا ایدئولوژی تأکید دارد و کمتر به مکانیزم‌های ارتباطی و گفتمانی پرداخته است که مشارکت انقلابی سازمان مجاهدین خلق را ممکن ساخته‌اند. بنابراین، این تحقیق برای پیشبرد مطالعات گفتمان در زمینه‌های انقلابی و تعمیق درک از بسیج سیاسی در ایران ضروری است.

با تحلیل گفتمان این سازمان در دوران انقلاب، این مطالعه زمینه تاریخی ارزشمندی فراهم می‌کند که به تفسیر بلاغت سیاسی کنونی و جنبش‌های شورشی در منطقه کمک می‌نماید. این فهم می‌تواند برای پژوهشگران، سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران علاقه‌مند به اسلام سیاسی، جنبش‌های انقلابی و پویایی‌های منازعات ایدئولوژیک بسیار مفید باشد.

علاوه بر این، تحلیل گفتمان ابزارهای مهمی را برای کشف استراتژی‌هایی که سازمان مجاهدین خلق از طریق آنها هویت سیاسی خود را ساخت چشم‌انداز خود را برای آینده ایران منتقل نمود، فراهم می‌کند. با توجه به اهمیت زبان در شکل‌دهی واقعیت‌های سیاسی، فهم بلاغت سازمان مجاهدین خلق به توضیح

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

چگونگی مشروعیت‌بخشی به مبارزه خود و تمایز آن از دیگر گروه‌های انقلابی، به ویژه رهبری روحانی تحت آیت‌الله خمینی کمک می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۵). این تمرکز زبانی خلأ مهمی را در ادبیات پژوهشی پر می‌کند که بیشتر بر نتایج سیاسی یا ایدئولوژی تأکید دارد و کمتر به مکانیزم‌های ارتباطی و گفتمانی پرداخته است که مشارکت انقلابی سازمان مجاهدین خلق را ممکن ساخته‌اند. بنابراین، این تحقیق برای پیشبرد مطالعات گفتمان در زمینه‌های انقلابی و تعمیق درک از بسیج سیاسی در ایران ضروری است.

پیشینه تحقیق

پژوهشگران متعددی به بررسی ریشه‌ها و بنیادهای ایدئولوژیک این سازمان پرداخته‌اند و ترکیب منحصر به فرد گفتمان اسلامی و مارکسیستی انقلابی آن را برجسته کرده‌اند. آبراهامیان (۱۳۷۸) تاریخچه‌ای جامع ارائه می‌دهد و تحول سازمان از گروه چریکی زیرزمینی علیه شاه تا منتقد صریح رژیم روحانیت پس از انقلاب را شرح می‌دهد. همچنین طباطبایی (۱۹۹۳) تلاش مجاهدین خلق برای تلفیق اصول اسلامی با آرمان‌های سوسیالیستی را مورد بررسی قرار داده که آنها را از گروه‌های چپ سکولار و جناح‌های محافظه‌کار مذهبی متمایز می‌کرد.

گفتمان به‌کار رفته توسط مجاهدین خلق در دوران انقلاب، روایت ایدئولوژیکی پیچیده‌ای را نشان می‌دهد که این گروه را به عنوان پیشرو انقلاب و مدافع عدالت مردمی معرفی می‌کند. این گفتمان در بسیج جوانان و نخبگان نقش اساسی داشت؛ پژوهش‌هایی همچون بیل (۱۹۹۶) به تحلیل رپرتوار ضد امپریالیستی و ضد استبدادی این سازمان پرداخته‌اند. این مطالعات نشان می‌دهند که چگونه بیانیه‌ها و نشریات مجاهدین خلق، روایت مقاومت در برابر دیکتاتوری شاه و همچنین استبداد رو به گسترش رهبری روحانیت را شکل دادند. کدی (۱۹۸۱) نیز به بررسی تحول گفتمان سازمان پس از انقلاب می‌پردازد و دشمنی فزاینده این گروه با رهبری جمهوری اسلامی را تشریح می‌کند که در نهایت به مبارزه مسلحانه و حذف سیاسی آن‌ها منجر شد.

رویکردهای تحلیل انتقادی گفتمان توسط پژوهشگرانی همچون خسروخاور (۱۹۹۳) و فرکلاف (۱۹۹۵) برای بررسی استراتژی‌های زبانی و بلاغی مجاهدین خلق به کار گرفته شده است. خسروخاور با دیدگاه جامعه‌شناختی خود نشان می‌دهد که چگونه گفتمان مجاهدین مفاهیمی مانند شهادت، مقاومت و انقلاب را چارچوب‌بندی کرد تا انسجام ایدئولوژیک خود را در دوران ناآرامی‌های سیاسی حفظ کند. فیرکلاف نیز چارچوب نظری خود را برای تحلیل روابط قدرت در متون و سخنرانی‌های سازمان ارائه

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

می‌دهد و نشان می‌دهد چگونه زبان هم ابزار مشروعیت‌بخشی و هم مخالفت است. همچنین وواک و مایر (۲۰۰۱) اهمیت تحلیل گفتمان را در نشان دادن نحوه شکل‌گیری هویت و اقتدار سیاسی در زمینه‌های انقلابی برجسته کرده‌اند که این موضوع به طور مستقیم به مطالعه مجاهدین خلق در این دوره مربوط می‌شود.

پژوهش‌های جدیدتر نیز به بازخوانی گفتمان مجاهدین خلق پرداخته‌اند تا پیامدهای سیاسی و نمادین بلندمدت آن را تحلیل کنند. برای مثال، قیصری و نصر (۲۰۰۶) تحول گفتمان سازمان را از حرکت انقلابی به گروه مخالف تبعیدی بررسی کرده‌اند. این مطالعات به درک دقیق‌تری از تاثیرگذاری گفتمان مجاهدین در لحظه انقلابی و همچنین شکل‌دهی به درگیری‌های سیاسی بعدی در داخل و خارج ایران کمک کرده‌اند.

چارچوب نظری

این پژوهش، نظریه گفتمان ارنستو لاکلائو و شانتال موفه را به عنوان چارچوب نظری اصلی خود برای تحلیل گفتمان و ساختارهای بلاغی سازمان مجاهدین خلق در دوران انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ برمی‌گزینند. نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، که در کتاب هژمونی و استراتژی سوسیالیستی (۱۹۸۵) ارائه شده، تحلیل ایدئولوژی و سیاست را از تمرکز بر تعین‌های اقتصادی به سوی ماهیت ساخت‌یافته و مبتنی بر زبان پدیده‌های اجتماعی سوق می‌دهد. در مرکز این نظریه، این باور قرار دارد که همه پدیده‌های اجتماعی از طریق گفتمان ساخته می‌شوند و هویت‌ها و مطالبات سیاسی نه ذاتی، بلکه در بستر منازعات گفتمانی شکل می‌گیرند. این رویکرد به ویژه برای تحلیل جنبش‌هایی مانند سازمان مجاهدین خلق سودمند است، چرا که هویت و اهداف سیاسی آن‌ها از طریق رقابت‌های معنایی با روایت‌های دیگر، از جمله گفتمان روحانیت و چپ سکولار، شکل گرفت (لاکلائو و موفه، ۱۹۸۵).

یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه لاکلائو و موفه، مفهوم مفصل‌بندی[1] است؛ یعنی فرایندی که در آن بازیگران اجتماعی میان مطالبات و مفاهیم مختلف زنجیره‌ای از هم‌ارزی ایجاد می‌کنند تا هویت جمعی بسازند. گفتمان مجاهدین خلق را می‌توان به عنوان نوعی مفصل‌بندی در نظر گرفت که تلاش داشت نمادهای اسلامی را با مفاهیم مارکسیستی پیوند دهد و هویتی انقلابی خلق کند که نه کاملاً اسلامی به معنای سنتی آن بود و نه صرفاً مارکسیستی به معنای چپ سکولار. با ایجاد زنجیره‌هایی از مفاهیمی مانند

1. Articulation

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

عدالت، ضد امپریالیسم، شهادت و مبارزه طبقاتی، این سازمان می‌کوشید تا پایگاه وسیعی از نیروهای ناراضی از شاه و همچنین مخالفان حاکمیت روحانیت را جذب کند. این مدل نظری به ما اجازه می‌دهد تحلیل کنیم که چگونه گفتمان سازمان مجاهدین خلق تلاش داشت از طریق بازمفصل‌بندی عناصر ایدئولوژیک کلیدی، پروژه‌ای ضد هژمونیک ایجاد کند (لاکلائو، ۱۹۹۶).

مفهوم محوری دیگر در نظریه گفتمان لاکلائو و موفه، هژمونی است که به تثبیت موقتی و مشروط معنا از طریق طرد معناهای دیگر اشاره دارد. در بافت انقلابی ایران در سال ۱۳۵۷، بازیگران متعددی - از جمله سازمان مجاهدین خلق، رهبری روحانی، و گروه‌های چپ‌گرا - در پی آن بودند که معنای «انقلاب»، «اسلام»، «عدالت» و «مردم» را هژمونیک سازند. تلاش گفتمانی مجاهدین خلق معطوف به برهم‌زدن هژمونی در حال ظهور روحانیت بود، از طریق ارائه فهمی بدیل از این مفاهیم. با استفاده از این چارچوب، پژوهش حاضر بررسی می‌کند که چگونه متون و سخنرانی‌های این سازمان، به عنوان مداخلاتی در میدان گفتمانی عمل کرده و در صدد بازتعریف دال‌های کلیدی و تثبیت موقعیت هژمونیک در بستر انقلابی بوده‌اند (موفه، ۲۰۰۰).

در مجموع، نظریه گفتمان لاکلائو و موفه چارچوب تحلیلی قدرتمندی برای بررسی گفتمان انقلابی مجاهدین خلق فراهم می‌کند؛ گفتمانی که نه بازتاب ایدئولوژی‌های ثابت، بلکه سازه‌ای پویا، منازعه‌آمیز و راهبردی در میدان گفتمانی انقلابی بود. از این منظر، گفتمان انقلابی سازمان مجاهدین خلق به مثابه عرصه‌ای از مبارزه برای نظم نمادین و سیاسی ایران پس از انقلاب تحلیل می‌شود. این چارچوب نظری امکان درکی ژرف‌تر از پویایی‌های شکل‌گیری هویت، تضادهای سیاسی و رقابت‌های ایدئولوژیک را در یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران فراهم می‌سازد (تورفینگ، ۱۹۹۹).

نظریه معنای لاکلاو و موفه که مبتنی بر ساختارگرایی است ابزار مناسبی را برای توصیف گفتمان و اجزای تشکیل دهنده آن فراهم می‌کند. لاکلاو و موفه برای توصیف هر گفتمان، از مفاهیم زیر استفاده می‌کنند: نقاط کانونی[1]، انجماد[2]، دقیقه[3]، عنصر[4]، مفصل بندی[5]، دال شناور[6]، دال تهی[7]، دال برتر[8]،

1. nodal point
2. closure
3. moment
4. element
5. articulation
6. floating signifier
7. Empty signifier
8. Master signifier

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

موقعیت سوژه ای[1] و هویت. در زیر ابتدا مفاهیم فوق تعریف و سپس ارتباط آنها با همدیگر، توضیح‌داده خواهد شد:

نقاط‌کانونی: به نظر لاکلاو و موفه یک گفتمان با تثبیت نسبی معنا حول نقاط کانونی شکل می‌گیرد (لاکلاو و موفه، ۱۹۸۵: ۱۱۲). نقطه کانونی یک نشانه‌ی ممتاز است که نشانه‌های دیگر اطراف آن مرتب شده‌اند؛ نشانه‌های دیگر معنایشان را از ارتباط با نقطه کانونی بدست می‌آورند. بعنوان نمونه، "بدن "یک نقطه کانونی است که حول آن خیلی معانی دیگر متبلور می‌شوند. نشانه‌هایی از قبل علایم بیماری، بافت و جراحی معانی‌یشان را در رابطه با بدن به شیوه فرهنگی خاصی بدست می آورند. یکی از نقاط کانونی در گفتمانهای سیاسی "دموکراسی " و در گفتمانهای ملی" مردم" است.

عناصر: عناصر نشانه‌هایی هستند که معنایشان هنوز تثبیت نشده‌است، یا به عبارت دیگر نشانه‌هایی هستند که معانی چندگانه‌ای دارند.

دقایق: عناصری هستند که معنایشان در درون گفتمان و توسط مفصل بندی گفتمان تثبیت شده است با استفاده از مفهوم عنصر و دقیقه می‌توان گفت که گفتمان تلاش می‌کند تا بوسیله کاهش چند معنایی به یک معنی کاملاً تثبیت شده "عناصر" را به "دقیقه‌ها" تبدیل کند. به اصطلاح لاکلاو و موفه گفتمان یک انجماد، یعنی توقف موقتی برای سیالیت معنای نشانه‌ها ایجاد می‌کند. اما این انجماد هرگز قطعی نیست به عبارت دیگر گذر از عناصر به دقیقه‌ها هرگز تکمیل نمی‌شود (همان۱۱۰).

در نظر لاکلاو و موفه" بدن" مادامیکه چندین شیوه رقیب برای فهم آن وجود دارد یک عنصر است. در گفتمان غالب پزشکی غرب، بدن با تعریف شدن به شیوه ای روشن و بدون ابهام می‌تواند به یک دقیقه تبدیل کند و در یک گفتمان جایگزین نیز بدن می تواند بطور همزمان و به شیوه‌ای مختلف از گفتمان پزشکی و بدون ابهام تعریف شود.

مفصل بندی: بنظر لاکلاو و موفه، یک کلمه خودش نمی گوید که چگونه باید در ارتباط با دیگر نشانه‌ها برای معنی دار شدن قرار داده شود بلکه این کار توسط مفصل‌بندی انجام می‌شود.لاکلاو و موفه مفصل‌بندی را به هر عملی که بین عناصر رابطه برقرار می‌کند، بطوریکه هویت عناصر تغییر داده شود، تعریف می‌کنند(یورگنسن و فیلیپس ۲۰۰۲: ۲۸).

دالهای شناور: نظریه تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه برای عناصری که پذیرای توصیفهای مختلف هستند از اصطلاح دالهای شناور استفاده می کند. دالهای شناور نشانه‌هایی هستند که گفتمانها مختلف

1. Subject position

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

برای معنا دادن به آنها به شیوهی خودشان با همدیگر مبارزه می‌کنند. نقاط کانونی، دالهای شناور هستند. (همان۲۹-۲۸).

دال تهی: لاکلاو مفهوم ساختاربندی گفتمانی را با معرفی مفهوم دال تهی بسط داده است. در نظریه گفتمان، عرصه اجتماعی هرگز بسته نیست و کردارهای سیاسی سعی می کنند تا این عدم انجماد را رفع کنند. اگر چه تمامیت و کلیت اجتماعی هرگز غیر قابل دسترس است، ضرورتش را هرگز نمی توان نادیده گرفت حتی اگر انجماد کامل در هیچ جای جامعه قابل تحقق نباشد. ایده انجماد و تمامیت هنوز به عنوان یک آرمان کاربرد دارد. آنچه که برای ظهور و کارکرد این آرمان ضروری است دال تهی می‌باشد(دیوید هوراث و یانیس استاوراکاکیس ۲۰۰۰: ۹-۷).

بنابراین مفصل بندی یک گفتمان سیاسی می تواند حول یک دال تهی که بعنوان یک نقطه کانونی عمل می کند اتفاق بیفتد. بعبارت دیگردر این حالت تهی بودن نقطه کانونی بعنوان کیفیت ذاتی‌اش شرط مهمی برای امکان موفقیت هژمونیک شدنش است. اگر چه لاکلاو از مثال نظم استفاده می‌کند او می گوید دالها دیگر می توانند به شیوه ی مشابهی عمل کنند. او بیان می کند که هر مفهوم که در یک بافت اجتماعی خاص دال عدم وجود چیزی می شود همان نقش را بازی می کند.

موقعیت سوژه‌ای: بنظر لاکلاو و موفه گفتمانها موقعیتهایی را برای مردم طراحی می کنند که مردم آنها را بعنوان سوژه اشغال کنند(یورگنسن و فیلیپس ۲۰۰۲: ۴۱).

دال برتر: نظریه گفتمان لاکلاو و موفه در مورد سوژه متأثر از لاکان نیز هستند. لاکان از دالهای برتر[1] صحبت می کند که به زبان لاکلاو و موفه می توانیم آنها را نقاط کانونی هویت بنامیم "مرد" یک نمونه برای دال برتر است و گفتمانها مختلف محتواهای متعددی برای پرنمودن این دال ارایه می‌دهند. این کار بواسطه پیوند دادن دالها در زنجیره هم ارزی که هویت را به شیوه رابطه‌ای شکل می دهد اتفاق می افتاد (لاکلاو و موفه ۱۹۸۵: ۱۲).

هویت: نظریه گفتمان راهی را که کردارهای اجتماعی بطور نظام مند هویت سوژه‌ها و ابژه‌ها را با مفصل بندی مجموعه ای از عناصر دلالتگر امکانی و قابل دسترس در یک قلمرو گفتمانی شکل می‌دهند مورد بررسی قرار می‌دهد. نظریه گفتمان بر امکانی بودن همه‌ی هویتهای اجتماعی تأکید دارد، ولی با این وجود تأکید می‌کند که تثبیت جزیی ممکن و ضروری است. لاکلاو و موفه بیان می کنند که هویت توسط مفصل بندی یا مفصل بندی مجدد عناصر دلالتگر آشکار می شود. از اینرو، آنها مفصل بندی را بعنوان

1. master signifier

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

هر اقدام برقرار کننده رابطه بین عناصر، بگونه‌ای که هویتشان ناشی از عمل مفصل بندی باشد تعریف می‌کنند(دیوید هوارث و یانیس استاوراکاکیس ۲۰۰۰: ۷).

ما اکنون می توانیم همه اصطلاحات را به یک دیگر مرتبط کنیم. بر اساس نظریه لاکلاو و موفه گفتمان مجموعه‌ای از دالها است که حول یک یک یا چند نقطه کانونی، دال برتر یا دال تهی مفصل بندی میشوند. عمل مفصل بندی باعث می‌شود که به دالها و سوژها معانی، هویتها و موقعیتهای خاصی تخصیص داده شود. تخصیص موقعیت، معنا و هویت خاصی باعث طرد سایر معانی، هویتها و موقعیتها می شود. این معانی، موقعیتها و هویتهای طرد شده وارد قلمرو گفتمانیت می‌شوند و به عنوان رقیب مفصل بندی حاضر امکان دارد زمانی به مفصل بندی غالب تبدیل شوند. بنظر لاکلاو موفه در تضاد و مجادله بین گفتمانها، همیشه دالهایی وجود دارد که بر سر معنای آنها مجادله وجود دارد که در نزد آنها این دالها دالهای شناور نامیده می شوند.

آنگونه که لاکلاو و موفه می‌گویند، هدف گفتمان با تبدیل "عناصر" به" دقیقه ها "بوسیله انجماد زدودن ابهام است. اما این هدف هرگز بطور کامل موفقیت آمیز نیست، چرا که امکانهای معنایی ای که گفتمان جایگزین قلمرو گفتمانیت می‌کند همیشه در معرض تهدید و بی ثباتی معنا هستند. در نتیجه همه دقیقه‌ها بالقوه چند معنایی هستند و این بدین معناست که "دقیقه ها " بالقوه "عناصر" هستند.

روش‌شناسی

این پژوهش از روش تحلیل گفتمان کیفی بهره می‌برد که مبتنی بر چارچوب نظری نظریه گفتمان پسامارکسیستی ارنستو لاکلائو و شانتال موفه است. تمرکز اصلی بر چگونگی ساخت و مفصل‌بندی هویت سیاسی و اهداف انقلابی سازمان مجاهدین خلق از طریق زبان در دوران انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷ است. برخلاف رویکردهایی که گفتمان را صرفاً بازتاب ساختارهای اجتماعی یا ایدئولوژی‌ها می‌دانند، این روش گفتمان را به عنوان عرصه‌ای از مبارزه سیاسی و تولید معنا می‌نگرد که در آن واقعیت‌های اجتماعی فعالانه ساخته و به چالش کشیده می‌شوند (لاکلائو و موفه، ۱۹۸۵). روش‌شناسی این مطالعه بر تحلیل گفتمان مبتنی است که به‌ویژه از چارچوب نظری ارنستو لاکلائو و شانتال موفه در زمینه هژمونی و گفتمان استفاده می‌کند. تحلیل گفتمان برای بررسی ساخت هویت‌های سیاسی و بیان مطالبات ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق در طول انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ به‌کار گرفته می‌شود. این رویکرد امکان تحلیل انتقادی چگونگی شکل‌گیری، چالش‌ها و در نهایت حاشیه‌ای

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

شدن گفتمان سوسیالیست اسلامی سازمان مجاهدین خلق را در میان مبارزه سیاسی میان چپ‌گرایان سوسیالیست و نیروهای اسلامی فراهم می‌آورد. با اعمال چارچوب نظری لاکلائو و موفه، این مطالعه بر این امر تمرکز دارد که چگونه سوژه‌های سیاسی، هویت‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌ها از طریق زبان شکل می‌گیرند و بازسازی می‌شوند.

شیوه‌ی گردآوری داده‌ها: روش اصلی تحلیل در این مطالعه، بررسی کیفی منابع اولیه تولید شده توسط سازمان مجاهدین خلق در دوران انقلاب ۱۳۵۷ خواهد بود. این منابع شامل جزوات، منشورهای سیاسی، سخنرانی‌ها، مقالات منتشر شده در روزنامه‌های وابسته به سازمان مجاهدین خلق و دیگر انتشارات حزبی است که گویای زبان سیاسی و بلاغت آن‌ها در این دوران است.

شیوه‌ی نمونه‌گیری: در تحقیقات‌کیفی از جمله تحلیل‌گفتمان، منطق نمونه‌گیری اساساً متفاوت از منطق نمونه‌گیری آماری است. منطق نمونه‌گیری در مطالعه‌ی کیفی مستلزم نمونه‌گیری از موارد برجسته و افراد شاخص یا مستلزم نمونه‌گیری نظری یا مبتنی بر هدف است؛ به معنی این که هدف نمونه‌گیری در این‌جا انتخاب نمونه‌هایی است که با نظریه همخوانی داشته باشند و نظریه را بسط دهند یا مقوله‌های نظری را پرکنند و برای انواع متقابل نمونه‌هایی ارایه شود. در این مقاله، پس از مشورت با متخصصین و محققین در حوزه گفتمان مربوطه در ایران در دوره‌ی مورد نظر، افراد، متون و نمونه‌های برجسته‌ای که توان بازنمایی هر کدام از گفتمان‌ها را دارند به‌عنوان نمونه انتخاب و مورد تجزیه و تحلیل واقع می‌شوند.

شیوه‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها: روش‌های تجزیه و تحلیل در تحلیل گفتمان در همه‌ی صورت‌هایش مبتنی بر نظریه است و نظریه‌های مختلف تحلیل گفتمان روش‌های مختلف را برای تجزیه و تحلیل پیشنهاد می‌کنند. روش‌های تجزیه و تحلیل این مقاله عمدتاً مبتنی بر نظریه معنای لاکلاو و موفه است. بطور خلاصه، بر اساس نظریه معنای لاکلاو و موفه و فرکلاف برای توصیف نظم گفتمان و گفتمان‌ها، محقق باید به سؤالات زیر پاسخ دهد:

- گفتمان‌ها به چه جنبه‌هایی از جهان معنا می‌دهند؟ چه معنایی به این جنبه می‌دهند؟
- نقطه یا نقاط کانونی هر گفتمان کدامند؟
- دال برتر هرگفتمان چیست؟
- دال تهی هر گفتمان چیست؟
- دقایق هر گفتمان چیستند؟
- براساس منطق تمایز در هر گفتمان چه خرده‌گفتمان‌هایی یافت می‌شود؟

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

- اسطوره‌ی هر گفتمان چیست؟ هر گفتمان چه چیزی را نفی می‌کند و چه وضع مطلوب و آرمانی‌ای را پیشنهاد می‌کند؟
- هر گفتمان چه سوژه‌هایی را معرفی و خلق می‌کند؟
- با توجه به منطق هم ارزی و تمایز هر سوژه دارای چه هویتی است و چگونه تعریف می‌شود (مثبت یا منفی)؟
- موقعیت‌های سوژه‌ای هر گفتمان کدامند؟

معیارهای ارزیابی کیفیت: در این مقاله جهت بالا بردن میزان اعتبار و روایی یافته‌های تحقیق سعی شده است نمونه‌های مناسبی انتخاب شوند، از روش تلفیق آن‌گونه که وداک(۲۰۰۱) می‌گوید استفاده شود، نمونه‌ها بر اساس نظریه و نظر متخصصین انتخاب شوند، در روش شناسی و تحقیق انسجام وجود داشته باشد، مراحل مختلف تحقیق به خوبی روشن شوند، از منابع مختلف استفاده گردد و حتی الامکان تحقیق جامع و شفاف باشد و نویسنده سعی خواهدنمود تا حد ممکن در تحقیق و متون درگیر شود و آن‌ها را با توجه به تکنیک‌های مختلف معناکاوانه فهم و تحلیل کند و همه‌ی جنبه‌های مرتبط با سؤال را مد نظر قرار دهد (جاگر۲۰۰۱: ۵۲- ۵۱؛ سیلورمن۱۹۹۳: ۵۶؛ می یر۲۰۰۱: ۲۹؛ یورگنسن و فیلیپس ۲۰۰۲: ۱۷۳- ۱۷۱؛ ادیب حاج باقری و همکاران۱۳۸۵).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۳

یافته‌ها

د- گفتمان سوسیالیسم اسلامی: یکی از گفتمان‌های رایج در این عصر گفتمان "سوسیالیسم اسلامی" است. این گفتمان تا میزانی حاصل ناکارآمدی گفتمان سوسیالیسم و سایر گفتمان‌های موجود در نظم گفتمان است. این گفتمان سعی‌داشت تا بر تن گفتمان سوسیالیسم، لباسی اسلامی بپوشاند. این گفتمان، درواقع گفتمانی بینامتنی و بیناگفتمانی است که بر متون سوسیالیستی قبل ازخود دارد و سعی دارد ترکیبی بین گفتمان‌های سوسیالیستی و اسلامی ایجاد نماید. این گفتمان مدعی است که حکومت ایده‌آل و مطلوب برای جامعه‌ی ایران سوسیالیسم است و سعی دارد نشان دهد که اسلام با سوسیالیسم هیچ مخالفتی ندارد و به عبارت دیگر سوسیالیسم، مورد تأیید اسلام و حکومت مطلوب اسلام و به عبارت دیگر همان جامعه‌ی توحیدی مورد نظر اسلام است.

این گفتمان با شکل‌گیری سازمان مجاهدین خلق بازنمایی می‌شود. این سازمان، به شدت، تحت‌تاثیر مارکسیسم- لنینیسم قرار داشته و به دلیل آشنا شدن با تجربه برخی از انقلاب‌های کمونیستی بیش از پیش

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

با اندیشه‌های چپ آشنا شد و به مطالعه‌ی آثار کمونیستی پرداخت. دغدغه‌ی اصلی مجاهدین این بود تا جاذبه‌های فکری مارکسیسم را به نوعی در اسلام و تفکرات اسلامی جستجو کنند.

اعضای سازمان به شدت متأثر از بازرگان بودند اما یک قدم از بازرگان جلوتر گذاشتند. آنان علمی بودن مارکسیسم را تحت عنوان "علم مبارزه" آن هم برای تحلیل طبقات اجتماعی و رویارویی آنان و پیروزی طبقه‌ی کارگر پذیرفتند چرا که به دنبال مبارزه‌ی قهرآمیز بودند و علم این مبارزه را در نهضت آزادی نمی‌یافتند. پذیرش دیدگاه‌های مارکسیسم درباره‌ی طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسأله‌ی تولید و اساساً نظریه‌ی ماتریالیسم تاریخی، مهم‌ترین اصل در تحلیل روند حرکت جامعه توسط مجاهدین خلق بود.

بنا به نوشته‌ی خود سازمان، پس از قرآن و نهج‌البلاغه، آموزش‌های دینی، بر محور کتاب راه طی شده مهندس مهدی بازرگان بود که مورد بحث و بررسی قرار می‌گرفت. اساس این کتاب آن بود که راه انبیاء و راه بشر یکی است. بنابر این راه مارکس و لنین هم مانند راه انبیاء است. توسط مجاهدین، یافته‌های جدید از دل کتاب‌های مارکسیستی و مادی در می‌آمد، اما لاجرم می‌بایست رنگ مذهبی پیدا می‌کرد. حسین روحانی، عنصر فعال و ایدئولوژیك سازمان، فهرست کتاب‌هایی که در جلسات مطالعه می‌شد، چنین آورده است: راه طی شده، خدا در اجتماع، عشق و پرستش، مسأله‌ی وحی، اسلام مبارزه و مولد (همه از مهدی بازرگان) جهاد و شهادت و تفسیر پرتوی از قرآن (آیت‌الله طالقانی)، خلقت انسان و قرآن و تکامل (یدالله سحابی) آیا انسان زاده‌ی میمون است (محمود بهزاد)، انسان و کهکشان‌ها (جان ففر) منشأ تکامل و حیات (اپارین)، علم به کجا می‌رود (ماکس پلانك)، چهار مقاله‌ی فلسفی (استالین)، دوزخیان روی زمین، مبارزات مردم الجزایر، سرگذشت ویتنام، تاریخ مشروطه‌ی ایران (کسروی)، چه باید کرد (لنین)، و تألیفات متعدد مائو از قبیل: علیه لیبرالیسم، اصلاح سبك کار حزبی، آموزش خود را از نو بسازیم و کتاب‌هایی مانند: چگونه می‌توان یك کمونیست خوب بود از شائوچی. کتاب دیگری که بویژه در ادامه‌ی تحلیل‌های طبقاتی- مارکسیستی مطالعه می‌شد، و به نظر میثمی در تحول درونی سازمان در فاصله ۵۲ تا ۵۴ مؤثر بود، کتاب سیر تحولات اجتماعی بود که ادوار پنجگانه‌ی تاریخ را براساس دیدگاه ماتریالیسم تاریخی تشریح کرده بود. این کتاب، متن آموزشی در درون سازمان بود... پس از انجام کارهای مطالعاتی، تدوین ایدئولوژی در سازمان آغاز شد (جعفریان ۱۳۸۳: ۹-۳۸۸).

سازمان جهت مشخص نمودن مواضع خود یک تیمی را تحت عنوان ایدئولوژی شکل داد. این تیم با الهام از تعالیم مارکسیستی و کتبی که در بالا ذکر آن‌ها رفت، چندین کتاب جهت معرفی گفتمان سازمان منتشر نمود.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

همان‌طور که گفته شد، به دلیل اختلافات درونی سازمان در اوایل دهه‌ی ۵۰ دچار انشعاب می‌شود و دو گروه مجاهدین مسلمان یا راستین و مجاهدین مارکسیست شکل می‌گیرند. پس از انشعاب در مجاهدین در اوایل دهه‌ی ۵۰ و شکل‌گیری مجاهدین مارکسیست و اعلام تغییر مواضع ایدئولوژی و روی آوردن آن‌ها به مارکسیست، مجاهدین راستین در سال ۱۳۵۴- تحت عنوان سازمان دانشجویان مسلمان ایرانی در آمریکا- جزوه‌ای تحت عنوان گامی فراتر در افشای منافقین منتشر کرده و ماهیت منافقانه‌ی مجاهدین مارکسیست را شرح دادند و از ماهیت اسلامی سازمان دفاع نمودند (جعفریان ۱۳۸۳: ۲۷-۲۳).

با توجه به آن چه در بالا آمد و با عنایت که به این که بخش اعظم فهم مجاهدین خلق از اسلام و مارکسیست در کتاب‌های منتشره‌ی تیم ایدئولوزی ارایه شده است. می‌توان عناصر مورد نظر این گفتمان را از متون زیر استخراج نمود:

۱- کتاب شناخت: اولین کتاب تیم ایدئولوژِی "شناخت" نام داشت که دیدگاه‌های ارایه شده در کتاب، به گونه‌ای آشکار تفاوتی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب پس از مطالعات جمعی توسط حسین روحانی، تألیف و زیر نظر حنیف‌نژاد نوشته شده و در سازمان به "شناخت محمدآقا" شهرت داشت.

در این کتاب به بحث درباره‌ی اهمیت و ضرورت شناخت صحیح، ملاک‌های تشخیص شناسایی علمی و صحیح از غلط، ارکان اصلی شناخت علمی، روش علمی، اصول شناسایی دینامیک، اصل تغییر و حرکت، تأثیر متقابل، تضاد و نتایج عملی آن‌ها در جامعه، انواع تضاد، راه‌حل‌های تضاد، گذر از تغییر کمی به کیفی، نفی در نفی، نتایج این اصول برای جامعه، مراحل شناخت و شناسایی و نتایج عملی آن پرداخته می‌شود.

۲- کتاب تکامل: دومین اثر تدوین شده در سازمان، کتاب تکامل- کار علی میهن‌دوست- است. کتاب تکامل چیزی جز خلاصه کتاب «حیات، طبیعت، منشأ و تکامل آن» از اپارین، تئوریسین مارکسیست نیست. این کتاب در شمار آثاری بود که بینش مارکسیستی در تدوین آن سخت مؤثر افتاده و «راه خدا»، و «راه تکامل» یکی دانسته شده بود. سازمان که تلاش می‌کرد تا از مارکس و مائو هم یک موحد بسازد. به‌نظر سازمان، اگر راه خدا همان راه تکامل است، مارکس و مائو هم در راه خدا گام برمی‌دارند چون در راه تکامل بشر قدم می‌گذارند.

این کتاب با آیه ۳ تا ۵ سوره‌ی الجاثیه شروع می‌شود. در این کتاب سعی می‌شود در قالب تئوری‌های علمی و به طور خاص نظریه‌های مارکسیستی، تکاملی و نظریه‌های داروین و سایر تکامل‌گرایان به مسایلی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

از جمله این که: جهان چیست؟ جهان به چه سمتی حرکت می‌کند؟ چگونه حرکت می‌کند؟ حیات چیست؟ اختلاف موجود زنده و موجود غیر زنده در کجاست؟ آثار تکامل موجودات زنده چیست؟ انسان به چه سمتی می‌رود؟ فرق حیوانات و انسان چیست؟ خصوصیات ویژه‌ی انسان چیست؟ هدف انسان چیست؟ حق و باطل چیست؟ پرداخته شود.

۳- کتاب راه انبیا، راه بشر: سومین متن تدوین شده در سازمان، کتاب راه انبیاء، راه بشر- کار محمد حنیف‌نژاد- است که براساس تئوری‌های بازرگان در کتاب راه طی شده نوشته شد؛ با این افزوده که لباس مارکسیستی یا به اصطلاح مجاهدین، لباس علمی بر آن پوشانده گردید. در این کتاب مجاهدین سعی دارند مستندات و شواهدی از آیات قرآن، نهج‌البلاغه و احادیث برای تأیید قانون علیت و تکامل و حرکت جامعه به سمت سوسیالیسم بیاورند و بگویند که اسلام و انبیا همانند مارکسیسم سعی دارند که جامعه را به سوی کمال که همان سوسیالیسم و مبارزه‌ی با سرمایه‌داری است هدایت کنند. به عنوان نمونه در این کتاب آمده‌است:

«راه خدا یکی بیش نیست و تمام موجودات عالم خواهی نخواهی همان راه را طی می‌کنند و انسان هم آگاهانه باید همین راه را طی کند و تمام انبیا جز دعوت بشر به آن یگانه راه مأموریت دیگری نداشته‌اند از این رو دین تمام انبیا دین اسلام بوده است. از دیدگاه قرآن راه حق همان راهی است که مبتنی بر تکامل است و باطل همان راه‌های مبتنی بر انحطاط ضدتکامل است و به همین دلیل است که حق را به طور قطع پیروز و باطل را شکست‌پذیر می‌دانند» (سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۳۵۷ب: ۶۲).

۴- کتاب گامی فراتر در افشای منافقین: این کتاب، کتابی است که در نفی مجاهدین مارکسیست در سال ۱۳۵۴ توسط مجاهدین مسلمان یا راستین نوشته می‌شود. مجاهدین مسلمان سعی دارد در این کتاب نشان دهند که هنوز سازمان مجاهدین خلق به اسلام وفادار است و مجاهدین مارکسیست، که رسماً اعلام جدایی و بریدن از اسلام نموده‌اند، منافقینی هستند که از نام سازمان سوء استفاده می‌نمایند.

۵- کتاب اقتصاد به زبان ساده: یکی از کتاب‌های دیگر که منعکس کننده‌ی عناصر و معانی گفتمان "سوسیالیسم اسلامی" است کتاب "اقتصاد به زبان ساده" می‌باشد. در این کتاب به مسایلی از جمله تعریف اقتصاد، انواع اقتصاد، ابزار تولید، سرمایه، کار، تولید، عرضه و تقاضا، استعمار، استثمار، مالکیت عمومی و خصوصی، زیربنا و روبنا، انقلاب صنعتی، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری، رقابت در سرمایه‌داری و اثرات آن، امپریالیسم، پول و تورم و راه‌های مقابل با تورم و برخی مفاهیم دیگر به زبانی ساده و عامیانه در قالب مارکسیسم پرداخته می‌شود.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

این کتاب در سال ۴۷ توسط محمود عسگری‌زاده از اعضای برجسته‌ی سازمان تهیه و سپس در سال ۱۴۵۰ تکمیل گردید. در مقدمه‌ی این کتاب آمده‌است:

«هدف از تهیه‌ی چنین کتاب‌هایی آشنا ساختن افراد سازمان، به ویژه اعضای جدید به اصول اولیه‌ی علم اقتصاد، نقش اقتصاد در ادوار تاریخی حیات بشر، اهمیت زیربنایی آن، مفهوم استثمار و هدفی که علم اقتصاد می‌بایست در عصر حاضر دنبال کند بود» (عسکری‌زاده ۱۳۵۷: ۹). با توجه به مطالب گفته شده در روش شناسی و چارچوب نظری عناصر اصلی گفتمان این سازمان جهت مفصل بندی گفتمان خود بشرح زیر می‌باشند:

• این گفتمان به چه ابعادی از جهان معنا می‌دهد؟ این گفتمان به دلیل این که اعتقاد به مبارزه‌ی مسلحانه دارد و از مارکسیسم و اسلام بیشتر تفسیری مبارزه‌جویانه دارد، متون زیادی را تولید نمی‌کند و به جای گفتار بیشتر دست به عمل می‌زند ولی براساس همین متون اندک تولید شده، می‌توان گفت که این گفتمان هر چند نیم‌نگاهی به آخرت دارد ولی بیشتر سعی دارد به ابعاد جهان دنیوی بپردازد و براساس دیدگاه و اصول مارکسیسم به این ابعاد معنا ببخشد و سپس این معانی را مستند به شواهدی از قرآن و نهج‌البلاغه و اسلام سازد و آن‌ها را به رنگ و لعاب اسلامی مزین نماید. به عنوان نمونه سازمان در کتاب "تکامل" با نگاهی ماتریالیستی و مارکسیستی در تعریف جهان می‌نویسد:

«... جهان مجموعه‌ی بی‌نهایت پدیده است که دایماً در حال تکوین و تبدیل هستند... بدین ترتیب جهان عبارتست از ماده‌ی در حال تغییر و حرکت. طبیعت یک واقعیت عینی است که دایماً در حال تحول می‌باشد. گوناگونی پدیده‌های موجود در جهان صورت‌های مختلف حرکت ماده است» (سازمان مجاهدین خلق ۱۳۵۷ الف،: ۹).

این سازمان همچنین با برداشتی مارکسیستی، جهان و انسان را براساس قانون علیت و با اعتقاد به جبر، رو به تکامل می‌داند ولی در عین حال به ناتوانی علم و لزوم کمک از اسلام اذعان دارد. در خصوص ناتوانی علم در شناخت مبنای اصلی تغییرات و ... بیان می‌کند:

«علم نمی‌تواند مبنای اصلی تغییرات و تحولات عظیم ماده را در جهت تکاملی‌اش بیان نماید و باز نمی‌تواند علت و مکانیسم سازمان یافته و شکل‌پذیری ماده را در این جریان نشان دهد.... جریان عظیم تحول و تکامل ماده..... به پیش می‌رود و همه چیز را پشت سر می‌گذارد (همان: ۳۳).

این سازمان علی‌رغم این که ایراداتی را به مارکسیست وارد می‌داند آشکارا اعلام می‌دارد که چون ما این دیدگاه را سودمند یافتیم به آن روی آورده‌ایم. این سازمان در کتاب "گامی فراتر در افشای منافقین" می‌نویسد:

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

«اگر سازمان ما به مارکسیسم رو آورد و آن را جزء مطالعات و آموزش‌های ایدئولوژیکی خود قرار داد. این کار با این آگاهی صورت گرفت که بنیاد فلسفی مارکسیسم (یعنی ماتریالیسم) دارای ایرادات اصولی فلسفی است و از یک پیش‌داوری خود- محورانه مایه می‌گیرد و پذیرش این اصل فلسفی هیچ ربطی به ایدئولوژی و منافع اساسی درازمدت پرولتاریا ندارد. در عین حال سازمان ما به درستی دریافت که تئوری‌های علمی مارکسیسم به خصوص در رابطه‌ی با تفسیر تاریخ و کشف قانون‌مندی‌های آن و تحلیل طبقات و روابط زیربنا- روبنا و پدیده‌ی استثمار و ... عناصر زیادی از حقیقت را دربردارد که آشنایی با آن برای شناخت و تحلیل درست پدیده‌ها و به خصوص در جریان یک تحول انقلابی ضرورت دارد. در واقع این دینامیزم ایدئولوژی سازمان ما و قابلیت تحول و تکامل‌پذیری ان بود که با واقع‌گرایی خاص با مارکسیسم برخورد نمود... سازمان و ایدئولوژی آن باید به مثابه‌ی یک واحد ارگانیک، در برخورد با سایر ایدئولوژی‌ها از قانون عام تغذیه‌ی موجودات زنده پیروی می‌کرد. به موجب این قانون، برای جلوگیری از هرگونه پیوند غیرطبیعی و اتخاذ ایدئولوژی التقاطی، سازمان می‌بایستی در فعل و انفعال متقابل با سایر ایدئولوژی‌ها عناصر مفید و مورد نیاز خود را از این ایدئولوژی‌ها گرفته و آن‌ها را ابتدا تجزیه و سپس به مصرف تغذیه خود رسانده و در درون خود جذب و هضم کند...» (سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۳۵۴: ۸۹-۸۸).

همان‌گونه که گفته شد، این گفتمان متون زیادی را تولید نمی‌نماید ولی با مرور همین متون اندک می‌توان دریافت که هر چهار بعد جامعه همان معنایی را در نزد این گفتمان دارند که در گفتمان سوسیالیسم و نظریه‌ی مارکسیسم موجود است اما با رنگ و لعابی اسلامی. به طور خلاصه ابعاد چهارگانه‌ی جامعه در نزد این گفتمان دارای معانی زیر هستند:

اقتصاد: براساس این گفتمان، اقتصاد اصل و اساس است و تحولات اجتماعی که رو به سوی تکامل‌دارند، دارای منشأ اقتصادی می‌باشند. در حالی که براساس اصول مارکسیسم به اقتصاد اهمیت زیربنایی داده می‌شود این اهمیت، مزین به آیات قرآنی و احادیث اسلامی می‌گردد. متن اصلی‌ای که اقتصاد را در نزد این گفتمان معنا می‌نماید کتاب "اقتصاد به زبان ساده" تألیف عسگری‌زاده است. عسگری‌زاده در این کتاب، اقتصاد را با بینشی مارکسیستی به گونه‌ی زیر تشریح می‌نماید:

«به آن مسائلی که شامل ابزار تولید و مالکیت می‌گردد در اصطلاح اقتصاد می‌گویند زیربنا و سایر مسائل از قبیل دزدی، احترام گذاردن، فقر، گرینگی، فحشا، عادات و رسوم، قانونی و مسایلی از این قبیل را فرهنگ اجتماعی یا روبنا می‌گویند.» (عسگری‌زاده ۱۳۵۷: ۸۵- ۸۴).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

سیاست: سیاست در این گفتمان همانند گفتمان سوسیالیسم به عنوان روبنا و ماحصل روابط تولید و زیربنای اقتصادی قلمداد می‌شود. این گفتمان نظام سیاسی حاکم بر هر عصری را مطابق با زیربنای اقتصادی آن می‌داند. مثلاً عسگری زاده در "کتاب اقتصاد به زبان ساده" به نظام‌های سیاسی و سیاست معنایی اقتصادی می‌دهد و آن‌ها را براساس زیربنا و نظام اقتصادی‌شان (مطابق با تعالیم مارکسیسم) تقسیم بندی می‌کند و سپس همه را نفی می‌نماید. او در این خصوص می‌نویسد:

«سیستم‌های (سیاسی) مختلفی در جهان وجود دارند که نتایج کار بشر را غارت کرده و انسان را در فقر و تنگدستی نگاه می‌دارند و در اصطلاح افراد بشر را استثمار می‌کنند. برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری از آن جمله‌اند. سرمایه‌داری که سیستم‌حاکم در اکثر کشورهای جهان امروزی است از طریق تصاحب ابزار تولید به تولید مسلط بوده و خلق‌های جهان را به اسارت خود درآورده است. کارگرانی که تولیدکننده هستند از تولید محروم هستند و در عوض سرمایه‌داران مالک ابزار تولید، تمام تولید را تصاحب کرده و فقط مقداری از آن را به کارگران داده و بقیه را بنام سود (ارزش اضافی) به جیب خود می‌ریزند. همین مسئله در جهان باعث شده که عده‌ای ثروتمند شوند و عده‌ای دیگر فقیر، گرسنه، بی‌خانمان و بی‌فرهنگ و ... در بیغوله‌ها زندگی کنند...» (همان: ۲۰۷- ۲۰۶).

فرهنگ و اجتماع: براساس تعالیم مارکسیسم جامعه و فرهنگ روبنا هستند و جامعه حاصلِ تضاد می‌باشد و در حال تغییر و تحول دایمیِ ناشی از نفی در نفی براساس زیر بنای اقصادی است. به عنوان نمونه در خصوص این که جامعه حاصل تضاد و نفی در نفی می‌باشد و این که جامعه دایم در حال تغییر است این سازمان در کتاب "شناخت" می‌نویسد:

«... همه‌ی پدیده‌ها در حال حرکت و تغییر می‌باشند و... تغییر تمام پدیده‌ها به هم ارتباط دارد و در واقع پیشرفت جریانات همبستگی کامل به هم دارند. حال می‌خواهیم ببینیم علت اصلی تغییر حرکت پدیده‌ها چیست؟ و چرا پدیده‌ها در حال رشد مداوم هستند؟ و همچنین علت وابستگی کلیه‌ی تغییرات به هم چیست؟..... تضاد به مثابه‌ی یکی از علل تغییر پدیده‌ها از نقطه‌ی مذهبی، صحیح‌تر از نظر دینامیک علت اصلی تغییر پدیده‌ها در درون آن‌ها نهفته‌است و آن عبارتست از وجود دو وجه متضاد و یا دو وجه متناقض، در ذات اشیا و پدیده‌ها» (مجاهدین خلق۱۳۵۱: ۳۸).

باز در همین خصوص سازمان در این کتاب می‌نویسد:

«گفتیم جهان در حال تغییر است: تغییرات هماهنگ انجام می‌گیرند. علت تغیییرات در درون پدیده‌ها نهفته است (تضاد در جنبه‌های متضاد آن) نحوه‌ی تغییر، گذر از مراحل کمی و تدریجی به مرحله‌ی کیفی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

است... توالی و استمرار این تغییرات کمی و کیفی در قالب عمل نفی در نفی پدیده‌ها ظاهر می‌شود...» (همان: ۷۰).

● نقطه یا نقاط کانونی این گفتمان چیست؟ نقطه‌ی کانتونی این گفتمان مارکسیسم است. دال مارکسیسم به کرات در این گفتمان تکرار شده‌است و سایر دال‌ها معنای خود را از این دال می‌گیرند و همان‌گونه که در مبحث معنایی که این گفتمان به ابعاد جهان می‌دهد به نوشته‌ای از این سازمان اشاره گردید خود سازمان به صراحت اعلام می‌کند که معنای دال‌های خود را از مارکسیسم می‌گیرد و سپس تلاش دارد مستندسازی کند که این معنا تفاوتی با اسلام ندارد.

● دال برتر این گفتمان چیست؟ در این گفتمان مردم و افراد و جامعه هم زمان می‌توان دارای دو هویتِ مارکسیست و مسلمان باشند چرا که اسلام و مارکسیسم با هم در مسیر تکامل جامعه حرکت می‌کنند و یک مسلمان واقعی همان مارکسیست واقعی است. به عنوان نمونه در این خصوص در متنی از متون این گفتمان آمده است:

«... در چهارچوب مکتب ما نمی‌شود کسی مسلمان و موحد باشد ولی عمیقاً ضدامپریالیست نباشد، نمی‌شود از اسلام و توحید دم زد ولی به سمت تأمین حاکمیت کارگر و دهقان و امحاء طبقات حرکت نکرد، نمی‌شود صحبت از یک نظام اجتماعی تحت عنوان اسلام کرد ولی حقوق ملیت‌ها را نداد، به حاکمیت مردم احترام نگذاشت یا زن را درجه‌ی دوم تلقی کرد، آزادی کامل احزاب و مطبوعات را سلب نمود و .... ما توانستیم در حدود امکان و توانمان نشان دهیم که در اسلام ارتش با روابط و سیستم امریکایی نداریم..... وفکر می‌کنیم در همان حد توانایی‌مان توانستیم چنین خط فاصلی را میان اسلام اصیل و اسلام بی‌محتوای سرمایه‌داری کوچک رسم نمایی» (سازمان مجاهدین خلق ۱۳۵۸: ۱۲).

● دال (دال‌های) تهی این گفتمان چیست؟ دال‌های تهی در این گفتمان عبارتند از: عدالت و برابری، استقلال، پیشرفت و آزادی. این گفتمان در راستای نبود آزادی و استقلال و برابری در متون خود از استثمار، استبداد و امپریالیسم به کرات شکوه و گلایه دارد و خواهان استقلال، آزادی، برابری و پیشرفت است. به عنوان نمونه در متنی از سازمان، در عین حال که بخشی از اسطوره‌ی خود را مطرح می‌کند، آمده‌است:

«جنبش خروشان خلق به پیش می‌رود و اینک در چشم‌انداز تاریخی ما، نظمی نوین نمایان شده‌است: جامعه‌ای که در آن از ظلم و بهره‌کشی خبری نخواهد بود، نظام توحیدی که به دست طبقات رنجبر خلق، به دست مستضعفان زمان، به دست کارگران و دهقانان و سایر زحمت‌کشان و ستمدیدگان بنا خواهد شد و در این میان ایدئولوژی اسلامی انقلابی ما علاوه بر تجارب تاریخی در سال‌های گذشته نیز و در میدان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

عمل به وضوح نشان داده است که چگونه توانسته در مبارزه بر ضد ارتجاع و امپریالیسم و استثمار به سلاح برنده‌ای در دست توده‌های مردم تبدیل شود... » (سازمان مجاهدین خلق۱۳۵۸: ۱۹).

• دقایق این گفتمان چیستند و چگونه در اطرف نقطه‌ی کانونی یا دال تهی مفصل‌بندی می‌شوند؟ امپریالیسم جهانی، ارتجاع، جهاد، تشیع، استعمار، استثمار، اختیار، وحی، طبقه، سوسیالیسم، فئودالیسم، سرمایه‌داری، برده‌داری، نبوت، امامت، اسلام، حکومت و سوسیالیسم.

• براساس منطق تمایز در این گفتمان چه خرده‌گفتمان‌هایی یافت می‌شود؟ این گفتمان خود یکی از خرده گفتمان‌های سوسیالیسم است و دارای هیچ خرده گفتمانی در درون خود نیست.

• اسطوره‌ی این گفتمان چیست؟ این گفتمان چه چیزی را نفی می‌کند و چه وضع مطلوب و ایده‌آلی را پیشنهاد می‌کند؟ این گفتمان به صراحت گفتمان استبداد سلطنتی را تحت عنوان ارتجاع و عامل امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری نفی می‌کند و سوسیالیسم را به عنوان اسطوره و حکومت مطلوب که مورد پذیرش اسلام نیز می‌باشد مطرح می‌کند. این گفتمان با توجه به این که گفتمان سلطنت استبدادی را دست‌نشانده‌ی امپریالیسم می‌داند در نفی آن و معرفی اسطوره‌ی خود بیان می‌کند:

«امپریالیسم و دست‌نشاندگانش در کشورهای مختلف همچون خورشیدی می‌مانند که در ظلمت افق فرو می‌رود حال آن که سوسیالیسم و جنبش‌های انقلابی ملی که از پشتیبانی آن برخوردارند چون خورشید صبح‌گاهی از افق مشرق سر بیرون می‌کشند» (سازمان مجاهدین خلق ۱۳۵۷ب: ۴۹-۴۸).

باز همچنین این گفتمان در نفی سلطنت استبدادی، ارتجاع و لیبرالیسم اعلام می‌دارد:

«موضع‌گیری‌های سیاسی سازمان در گذشته به طور کلی در دو مؤلفه با یک مبدأ واحد ضدامپریالیستی خلاصه می‌شده‌اند:۱- مؤلفه‌ی ضد ارتجاعی حول دموکراسی خواهی انقلابی (دموکراسی خلقی).۲- مؤلفه‌ی ضد کمپرادوری حول ضدیت با امپریالیسم و لیبرالیسم وابسته‌گرا. ارتجاع نیز طی این مدت، همواره بزرگترین دشمن خود را نیروهای انقلابی می‌دید. اصولاً بارزترین ممیزه‌ی ارتجاع، ضدیت با نیروهای انقلابی و ترقی‌خواه است.. تا پشتوانه‌ی مردمی آن‌ها را خنثی و عقیم سازد... » (سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۳۵۸: ۱۱- ۱۰).

یکی دیگر از گفتمان‌هایی که توسط این گفتمان نفی می‌شود گفتمان سلطنت اسلامی است. در خصوص نفی این گفتمان در متنی از گفتمان سوسیالیسم اسلامی آمده‌است:

«گذشته از همه‌ی این‌ها ما در موضع‌گیری‌های‌مان، یک هدف بسیار بسیار مهم دیگری را نیز دنبال می‌کرده‌ایم. این هدف همان انجام رسالت مکتبی احیای اسلام راستین و عاری از زنگار قرون و اعصار

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

بود. در یک کلام ما می‌خواستیم علی‌رغم تمام برداشت‌ها و عملکردها و شیوه‌های ارتجاعی که به نام اسلام در آشفته بازار کنونی عرضه می‌شود و علی‌رغم همه‌ی تفکرات شرک‌آلودی که اسلام را از محتوای واقعی خود تهی می‌کرد و آن را به لوث فرهنگ خرده‌سرمایه‌داری و فئودالی آلوده است، یک شعله‌ی هرچند ضعیف و کوچک از اسلام راستین و انقلابی را روشن نگاه داریم» (سازمان مجاهدین خلق ایران ۱۳۵۸: ۱۱).

باز در متنی دیگر از متون این گفتمان، در خصوص اسطوره‌ی مورد نظر آن آمده است:

«هدف مارکسیسم هم فعلاً ایجاد جامعه‌ای است که در آن استثمار محو شده باشد و در واقع جامعه‌ای است که در آن طبقات از بین رفته است. اما مرحله‌ی بعد از آن به درستی معلوم نیست و البته حق هم چنین است زیر بشر با دانش کنونی خود بیشتر از این نمی‌تواند چیزی بداند» (سازمان مجاهدین خلق ۱۳۵۷ الف: ۹۷).

- این گفتمان چه سوژه‌هایی را معرفی و خلق می‌کند؟ مهم‌ترین سوژه‌هایی که این گفتمان معرفی می‌کند عبارتند از: کارگر، دهقان، امپریالیست، فئودال، سرمایه‌دار، روحانی سیاسی و مبارز، روحانی غیرسیاسی، مستضعف، خلق و توده، زحمتکش، ارتجاع، استثمار، مجاهد و رزمنده، شهید، پیامبر، پیشه‌ور، دانشجو، امام، شاه، مارکس و لنین.
- با توجه به منطق هم ارزی و تمایز هر سوژه دارای چه هویتی (مثبت منفی) است یا چگونه بازنمایی می‌شود (مثبت یا منفی)؟

مهم‌ترین سوژه‌های مثبت این گفتمان عبارتند از: کارگر، دهقان، روحانی سیاسی و مبارز، مستضعف، خلق و توده، زحمتکش، مجاهد و رزمنده، شهید، پیامبر، پیشه‌ور، دانشجو، امام، مارکس و لنین.

مهم‌ترین سوژه‌های منفی این گفتمان عبارتند از: امپریالیست، فئودال، سرمایه‌دار، روحانی غیرسیاسی، ارتجاع، استثمار و شاه.

- موقعیت‌های سوژه‌ای این گفتمان چیستند؟ نبوت، امامت، رهبری حزب، حزب، توده و مردم.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

بحث و نتیجه گیری

گفتمان سوسیالیسم اسلامی، همان‌طور که در زمینه سازمان مجاهدین خلق بیان شده‌است، نمایانگر یک ترکیب پیچیده بین‌متنی و بین‌گفتمانی است که تلاش می‌کند اصول سوسیالیسم مارکسیستی را با چارچوب‌های ایدئولوژیک اسلامی هماهنگ سازد. این گفتمان به عنوان واکنشی به ناکارآمدی‌ها و محدودیت‌های سوسیالیسم کلاسیک و سایر گفتمان‌های غالب در نظم اجتماعی-سیاسی آن زمان ظهور یافته و در پی آن است که ایده‌های سوسیالیستی را از دریچه اسلام به تصرف درآورد. تلاش مجاهدین خلق برای پیوند ماتریالیسم مارکسیستی با الهیات اسلامی، نوعی ترکیب ایدئولوژیک را نشان می‌دهد که ایده‌آل سوسیالیستی را با چشم‌انداز نهایی جامعه اسلامی - یک «جامعه توحیدی» بر اساس اصول عدالت و برابری الهی - منطبق می‌داند.

سفر فکری این سازمان، که به شدت تحت تأثیر مارکسیسم-لنینیسم و عمل انقلابی است، به ویژه در ادبیات ایدئولوژیک آن دیده می‌شود؛ ادبیاتی که به طور گسترده نظریه‌های مارکسیستی مانند مبارزه طبقاتی، ماتریالیسم تاریخی و نقد اقتصادی را در بر می‌گیرد و در عین حال تلاش می‌کند آن‌ها را در سنت‌های متنی اسلامی همچون قرآن و نهج البلاغه ریشه‌دار سازد. این ترکیب، یک مانور استراتژیک ایدئولوژیک را نشان می‌دهد که هدف آن مشروعیت‌بخشی به مفاهیم مارکسیستی در چارچوب اسلامی است و بدین ترتیب گفتمانی دیالکتیکی ایجاد می‌کند که به هر دو بعد مادی و معنوی جامعه می‌پردازد.

از نکات مهم، تأکید مجاهدین بر تفسیر مبارزانه هر دو سوسیالیسم و اسلام است که مبارزه مسلحانه را به عنوان روشی برای تحول اجتماعی ارجح می‌داند. این تأکید بر عمل (پراکسیس) بیش از نظریه، تا حدی توضیح می‌دهد که چرا تولید متون گسترده در این گفتمان محدود است و بیشتر انتقال دانش از طریق جلسات آموزشی و تمرینات ایدئولوژیک سازمانی صورت می‌گیرد. با این حال، متون موجود نشان‌دهنده تلاش مداوم برای چارچوب‌بندی ساختارهای اقتصادی، قدرت سیاسی، پدیده‌های فرهنگی و روابط اجتماعی از منظر تحلیل مارکسیستی، همراه با اصطلاحات اسلامی و توجیهات اخلاقی است.

شناخت سازمان از محدودیت‌های فلسفی مارکسیسم - به ویژه ماتریالیسم آن - و نقش مکمل اسلام در پرداختن به سوالات متافیزیکی، انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی ایدئولوژیک را نشان می‌دهد. با قرار دادن

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

مارکسیسم به عنوان ابزاری علمی مفید نه یک دکترین مطلق، مجاهدین گفتمانی تطبیقی ارائه می‌دهند که توانایی نقد درونی و تحول دارد، که از ویژگی‌های سیستم‌های ایدئولوژیک پویا است.

علاوه بر این، گفتمان مجاهدین چهار بعد اصلی جامعه - اقتصاد، سیاست، فرهنگ و روابط اجتماعی - را عمدتاً از طریق چارچوب مارکسیستی نشان می‌دهد، و اسلام را به عنوان یک پایه اخلاقی و مشروعیت‌بخش به کار می‌برد. مثلاً اقتصاد به عنوان زیربنا، نظام‌های سیاسی به عنوان روبنا و تضادهای اجتماعی به عنوان موتور تغییرات تاریخی مطرح می‌شوند که همگی برگرفته از نظریه مارکس اما آمیخته با مشروعیت دینی هستند.

از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که این گفتمان، سازگاری هویت‌های اسلامی و مارکسیستی را مطرح می‌کند و بیان می‌دارد که یک مسلمان واقعی به طور ذاتی با اهداف انقلابی سوسیالیستی همسو است. این ترکیب به چالش کشیدن دوقطبی‌های بین دین و ایدئولوژی چپ می‌پردازد و تلاش می‌کند هر دو را در زمینه واقعیت‌های اجتماعی-سیاسی ایران بازتعریف کند. اما مفاهیم کلیدی رهایی‌بخش مانند عدالت، برابری، استقلال و آزادی - هرچند در ظاهر برجسته‌اند - در عمل ایدئولوژیک کم‌توسعه یافته یا به اصطلاح «دال‌های تهی» هستند که نشان‌دهنده تنش‌ها و تناقض‌های درون گفتمان میان آرمان‌های ایده‌آل و بیانات عملی است.

مهمترین دقایق این گفتمان امپریالیسم جهانی، ارتجاع، جهاد، تشیع، استعمار، استثمار، اختیار، وحی، طبقه، سوسیالیسم، فئودالیسم، سرمایه‌داری، برده‌داری، نبوت، امامت، اسلام، حکومت و سوسیالیسم می‌باشند که بشدت نشان دهنده بینامتنیت و بیناگفتمانیت آن می‌باشند.

این گفتمان به صراحت گفتمان سلطنتی را تحت عنوان ارتجاع و عامل امپریالیسم و نظام سرمایه‌داری نفی می‌کند و سوسیالیسم را به عنوان اسطوره و حکومت مطلوب که مورد پذیرش اسلام نیز می‌باشد مطرح می‌کند. مهم‌ترین سوژه‌های مثبت این گفتمان عبارتند از: کارگر، دهقان، روحانی سیاسی و مبارز، مستضعف، خلق و توده، زحمتکش، مجاهد و رزمنده، شهید، پیامبر، پیشه‌ور، دانشجو، امام، مارکس و لنین. مهم‌ترین سوژه‌های منفی این گفتمان عبارتند از: امپریالیست، فئودال، سرمایه‌دار، روحانی غیرسیاسی، ارتجاع، استثمار و شاه..موقعیت‌های سوژه‌ای این گفتمان عبارتند از نبوت، امامت، رهبری حزب، حزب، توده و مردم. این عناصر هم بینامتنی بودن و بیاگفتمانی بودن این گفتمان دلالت دارند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

شکاف درونی مجاهدین خلق به دو گروه «مجاهدین مسلمان واقعی» و «مجاهدین مارکسیست» نمونه‌ای دیگر از شکنندگی و چالش‌های ذاتی سوسیالیسم اسلامی به عنوان یک گفتمان ترکیبی است. این موضوع دشواری‌های حفظ انسجام ایدئولوژیک هنگام ترکیب اپیستمولوژی‌ها و آنتولوژی‌های بنیادین متفاوت را آشکار می‌کند، به ویژه در زمینه‌ای که با مبارزات سیاسی شدید و فراکسیون‌بندی سازمانی همراه است.

گفتمان سوسیالیسم اسلامی که توسط سازمان مجاهدین خلق شکل گرفته است، نمونه بارزی از ترکیب ایدئولوژیک در ایران پس از انقلاب است که تلاش می‌کند نظریه انقلابی مارکسیستی را با اصول الهیات اسلامی آشتی دهد. این گفتمان نمونه‌ای است از نحوه انطباق و تصاحب سنت‌های ایدئولوژیک رقیب توسط جنبش‌های سیاسی برای ایجاد چارچوب‌های نوین که با زمینه‌های فرهنگی و مذهبی محلی همخوانی دارد. با وجود پذیرش گزینشی تحلیل مارکسیستی و تعهد به تحول سوسیالیستی، این گفتمان عمیقاً در ارزش‌های اخلاقی اسلامی ریشه دارد و بدین ترتیب سوسیالیسم را به گونه‌ای بازسازی می‌کند که برای مخاطب اسلامی قابل فهم باشد.

اگرچه گفتمان توانسته ترکیبی ارائه دهد که امکان هویت‌های دوگانه مارکسیستی و مسلمان را فراهم می‌کند، همزمان تناقضات ذاتی - به ویژه در مفهوم‌سازی ارزش‌های سیاسی بنیادی مانند آزادی و عدالت - را نشان می‌دهد. این تنش‌ها همراه با شکاف‌های سازمانی درونی، چالش‌های حفظ انسجام ایدئولوژیک سوسیالیسم اسلامی را در مواجهه با الزامات عملی سیاسی، ارتدوکسی دینی و شور انقلابی برجسته می‌سازد.

در نهایت، گفتمان سوسیالیسم اسلامی مجاهدین خلق یک مطالعه موردی حیاتی در دینامیک‌های ترکیب ایدئولوژیک ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد چگونه جنبش‌های انقلابی میراث‌های فکری متنوع را برای تولید گفتمان‌هایی که هم مدرن، هم سنتی، هم ماتریالیستی و هم معنوی هستند، هدایت و مذاکره می‌کنند. این گفتمان نه تنها به درک ما از اسلام سیاسی در ایران کمک می‌کند، بلکه به بحث‌های نظری گسترده‌تر درباره تلاقی‌های دین، ایدئولوژی و سیاست انقلابی در کشورهای جهان سوم نیز یاری می‌رساند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی - پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

فهرست منابع

فارسی

۱. آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب (درآمدی بر جامعه‌شناسی‌سیاسی معاصر)، ترجمه‌ی احمدگل‌محمدی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.

۲. ادیب حاج باقری، محسن و همکاران. روش‌هاي تحقیق کیفي، تهران، نشر بشري، ۱۳۸۵.

۳. بیل، جک آ. (۱۳۷۵). عقاب و شیر: تراژدی روابط آمریکا و ایران. انتشارات ییل.

۴. جعفریان، رسول. جریان‌های و سازمان‌های مذهبی-سیاسی در ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳.

۵. خسروخاور، فریدون. (۱۳۷۲). انقلاب اسلامی در ایران: تحلیل جامعه‌شناختی. دانشگاه مینه‌سوتا.

۶. کدی، نیکلاس ر. (۱۳۸۲). ایران مدرن: ریشه‌ها و نتایج انقلاب. انتشارات ییل.

۷. قیصری، احمد و نصر، ولید. (۱۳۸۵). دموکراسی در ایران: تاریخ و جستجوی آزادی. انتشارات آکسفورد.

۸. سازمان مجاهدین خلق ایران(۱۳۵۱)، شناخت، تهران، سازمان مجاهدین خلق.

۹. سازمان مجاهدین خلق ایران(۱۳۵۷الف)، تکامل، تهران، سازمان مجاهدین خلق.

۱۰. سازمان مجاهدین خلق ایران(۱۳۵۷ ب)، راه انبیا و راه بشر، ناشر، تهران، صادق.

۱۱. سازمان مجاهدین خلق ایران(۱۳۵۴) گامی فراتر در افشای منافقین، تهران، سازمان مجاهدین خلق.

۱۲. سازمان مجاهدین خلق ایران(۱۳۵۸)، مجموعه اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سیاسی مجاهدین خلق ایران(۱) از تاریخ ۲۱ دی‌ماه ۱۳۵۷ تا ۱۸ تیر ۱۳۵۸، انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران.

۱۳. سیلورمن، دیوید(۱۳۷۹)روش تحقیق کیفي در جامعه شناسي، ترجمه‌ي محسن ثلاثي، موسسه‌ی فرهنگي انتشاراتي تبیان، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۱۴. طباطبایی، هادی. (۱۳۷۲). ایران: مردمی که قطع شدند. انتشارات نیو پرس.

۱۵. ون دایک، تئون اِي(۱۳۸۲). مطالعاتي در تحلیلِ گفتمان (از دستورِ متن تا گفتمان کاوي انتقادي)، گروه‌مترجمان: پیروز ایزدي و دیگران؛ تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي.

۱۶. عسگری زاده، محمود(۱۳۵۷). اقتصاد به زبان ساده، چاپ دوم، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران.

انگلیسی

1. Abrahamian, E. (1982). Iran between Two Revolutions. Princeton University Press.

2. Beal, J. A. (1996). The eagle and the lion: The tragedy of U.S.–Iran relations. Yale University Press. (Original work published 1996 in Persian, translated 1375 SH)

3. Fairclough, N. (1995). Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language. Longman.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

4. Foucault, M. (1980). The History of Sexuality: An Introduction, Volume 1. Pantheon Books.

5. Gheysari, A., & Nasr, V. (2006). Democracy in Iran: History and the quest for liberty. Oxford University Press. (Original work published 2006, translated 1385 SH)

6. Hall, S. (1997). Representation: Cultural Representations and Si¬gnifying Practices. Sage Publications.

7. Howarth, D., & Stavrakakis, Y. (2000). Introducing Discourse Theory and Political Analysis, in Norval, A. J., & Stavrakakis, Y. (Eds.), Discourse Theory and Political Analysis (Identities, Hegemonies and Social Change), Manchester University Press, Manchester and New York, pp. 1-25.

8. Jager, S. (2001). Discourse and Knowledge: Theoretical Methodological Aspects of A Critical Discourse and Dispositive Analysis, in Wodak, R., & Meyer, M. (Eds.), Methods of Critical Discourse Analysis, London: Sage, pp. 32-62.

9. Jorgensen, M., & Phillips, L. (2002). Discourse Analysis As Theory and Method. SAGE Publications, London, Thousand Oaks, New Delhi.

10. Keddie, N. (1981). Religion, Society, and Revolution in Modern Iran, in Bonine, M. E., & Keddie, N. R. (Eds.), Modern Iran: The Dialectics of Continuity and Change, State University of New York Press, New York.

11. Khosrokhavar, F. (1993). The Islamic Revolution in Iran: A sociological analysis. University of Minnesota. (Original work published 1993, translated 1372 SH)

12. Laclau, E., & Mouffe, C. (1985). Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics. Verso.

13. Laclau, E. (1996). Emancipation(s). Verso.

14. Meyer, M. (2001). Between Theory, Method and Politics: Positioning of The Approaches to CDA, in Wodak, R., & Meyer, M. (Eds.), Methods of Critical Discourse Analysis, London: Sage, pp. 14-31.

15. Meyer, M., & Wodak, R. (2001). Methods of Critical Discourse

Analysis. London: Sage.

Moein, B. (1999). Khomeini: The life of Ayatollah. Thomas Dunne Books. (Original work published 1999, translated 1378 SH)

16. Mouffe, C. (2000). The Democratic Paradox. Verso.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]

17. Tabatabai, H. (1993). Iran: A disconnected people. New Press. (Original work published 1993, translated 1372 SH)

18. Torfing, J. (1999). New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Žižek. Blackwell.

19. Vahdat, F. (2012). Politics and Ideology in the Iranian Revolution. University of Texas Press.

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۱۰۳

قجری، حسینعلی (۱۴۰۳)، «تحلیل گفتمان سوسیالیسم اسلامی مجاهدین خلق در فرایند انقلاب اسلامی ایران» فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۴، ش۱، بهار ۱۴۰۳، صص ۴۳-۷۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-30]